جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۸، ش٦ (پیاپی ٤١)، بهمن و اسفند ١٣٩٦، صص١-٣٠-٣٢٦

بررسی نظام مقاومتی گفتمان در *اهل غرق* منیرو روانی‌پور

ابراهیم کنعانی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

دریافت: ٩٥/١٢/٢٠ پذیرش: ٩٦/٤/١٤

چکیده

مقاومت گفتمانی از کارکردهای مهم گفتمان است که می‌تواند امکان استعلای گفتمان را فراهم کند. در مقاومت گفتمانی، شرایط ایجابی نفی می‌شود تا چشم‌انداز جدیدی بر روی حرکت گفتمان بازشود و همین چشم‌انداز با ممارست گفتمانی زمینه‌ساز حضور استعلایی کنش‌گران و سیال‌شدن کنش می‌شود. مقاومت گفتمانی قدرت گفتمانی را بازتعریف می‌کند و سبب تعدیل، تثبیت و یا تشدید آن می‌شود. مقاومت گفتمانی و در کنار آن ممارست، از کارکردهای مهم گفتمان ***اهل غرق*** منیرو روانی‌پور است. در این رمان، وجوه مختلف مقاومت گفتمانی بازنمایی می‌شود و قلمروهای گفتمانی با تأثیرگذاری بر یکدیگر و یا تأثّر از هم انرژی‌های مختلفی را به گفتمان وارد می‌کنند. در مقالهٔ پیش رو، گونه‌های مقاومت گفتمانی در رمان ***اهل غرق*** بازکاوی و ویژگی‌ها و کارکردهای آن‌ها بررسی و تحلیل می‌شود. پرسش اصلی ما این است که در رمان حاضر از چه شگردها و راهکارهایی برای مقاومت گفتمانی استفاده می‌شود. همچنین کارکردها و ویژگی‌های مقاومت گفتمانی در رمان مورد بحث چیست؟ درواقع هدف مقالهٔ حاضر بررسی و تحلیل ویژگی مقاومتی گفتمان از دیدگاه نشانه- معناشناختی جهت تبیین شرایط شکل‌گیری و استعلای معناست. این پژوهش نشان می‌دهد که در رمان پیش رو، گونه‌های مقاومت اسطوره‌ای، استعلایی، پدیدارشناختی، شوشی و هویتی نقش می‌آفرینند و قلمروهای گفتمانی براساس قدرت‌ها و انرژی‌هایی که به آن‌ها تزریق می‌شود، پیوسته بازپردازی می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: مقاومت، گفتمان، نشانه- معناشناسی، ***اهل غرق***، منیرو روانی‌پور.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: ebrahimkanani@kub.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های هر گفتمانی، کارکرد مقاومتی آن است. هر گفتمان قلمروهایی را برای خود تبیین می‌کند. این قلمروها به‌دلیل اینکه در درون فرایندی به نام ارتباط قرار می‌گیرند، ناچار به تعامل با یکدیگر هستند. ارتباط و تعامل قلمروها، بر جریان‌های کنشی‌ای استوار است که متناسب با قلمرو خود، میزانی از انرژی را به گفتمان تزریق می‌کنند یا با دریافت آن، مقاومت از خود نشان می‌دهند. بر این اساس، یک جریان کنشی میزانی از انرژی را وارد و جریان کنشی دیگر آن انرژی را دریافت می‌کند، اگر در مقابل نفوذ این انرژی مانع ایجاد شود، مقاومت شکل می‌گیرد. پس رابطهٔ میان قلمروها در فرایندی از رابطهٔ همسو تا ناهمسو می‌تواند شکل بگیرد و اگر این ارتباط از نوع ناهمسو باشد، شاهد چالش و تنش درون‌گفتمانی هستیم. این چالش‌ها، قلمروهای گفتمانی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهند و آن-ها را به مقاومت[۲] در برابر دیگری، ممارست[۳] و یا مماشات[۴] با آن فرامی‌خوانند. مقاومت گفتمانی، به گونه‌ها و انگیزه‌های مختلفی شکل می‌گیرد. گاهی قصد بر آن است تا باور جدیدی ایجاد ، یا باوری تثبیت و یا بازتعریف شود. از این‌رو، یا باید مقاومت جدیدی شکل بگیرد، یا مقاومتی شکسته و یا ترمیم شود. بارزترین نمونهٔ مقاومت را می توان در گفتمان تبلیغاتی مشاهده کرد. در این گونه، با کاربرد حربهٔ القایی[۵] و مجابی باید بتوان مقاومت مخاطب را در مقابل کنش نخریدن شکست تا بدین‌وسیله خواستن و خریدن شکل بگیرد. گاه مقاومت و ممارست ارزش‌محور است و برای ترجیح ارزشی بر ارزش دیگر و یا برای دفاع از ارزشی که مورد تهدید است، مقاومت شکل می‌گیرد. در داستان «سیاوش» ***شاهنامه***، سیاوش برای حفظ پایگاه ارزشی پیمان و وفای به عهد، ممارست می‌کند تا بتواند یک جریان ایجابی[۶] را که فرمان شاه در مقام فرمان خدا دانسته می‌شود، تغییر دهد. درواقع سیاوش به ممارستی نمادین روی می‌آورد تا نظم کنشی مبتنی بر قانون ایجابی شاهانه را تغییر دهد و وضعیت مرامی و هنجارپذیر را جایگزین آن کند. پس ممارست، اصرار بر نفی ارزشی است که به‌عنوان امری مسلم و واقعی پذیرفته و تأیید شده است و سیاوش با ممارست گفتمانی، تلاش می کند این واقعیت ایجابی را در هم بشکند و نظام دیگری را جایگزین آن کند؛ اما در مقابل، کاووس در برابر کنش هنجارمند سیاوش مقاومت می‌کند و او را به پیمان‌شکنی وامی‌دارد. کاووس هرچند به‌طور تلویحی به خودسربودن تصمیم سیاوش برای صلح با

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

افراسیاب اشاره می‌کند، اما مقاومت خود را برآمده از تجربهٔ زیستی می‌داند. درواقع، کاووس در اثر یک دوره تعامل با افراسیاب این تجربه را به گونهٔ زیسته کسب کرده که افراسیاب اهل نیرنگ است و قابل اعتماد نیست. گاهی مقاومت برای نشان‌دادن اقتدار قلمرو خودی و به رخ کشیدن این قدرت در برابر قلمروهای دیگر و یا مانع شدن از نفوذ آن‌هاست. مقاومت گاهی نیز برای بر هم‌زدن موازنهٔ قدرت میان قلمروهاست که نمونه‌های آن را در متن نشان داده‌ایم.

بر اساس این، مسئله‌ای که طرح می‌شود این است که چالش‌های گفتمانی چگونه شکل می‌گیرند و مبتنی بر چه شگردی قلمروهای گفتمانی در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند و به مقاومت و یا ممارست روی می‌آورند. از این‌رو، پرسش اصلی ما این است که در رمان مورد بحث، چگونه و براساس چه کارکردهایی مقاومت گفتمانی شکل می‌گیرد. همچنین شگردها و ویژگی‌های مقاومت گفتمانی چیست؟ این بررسی، نشان می‌دهد که رمان ***اهل غرق***، محل چالش، مقاومت، ممارست و حتی مماشات قلمروهای گفتمانی است و در آن، پیوسته نظام ایجابی گفتمان در هم می‌شکند و نظام سیال جایگزین آن می‌شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در مقالهٔ «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان ***اهل غرق***» (نیکوبخت و رامین‌نیا، ١٣٨٤: ١٣٩– ١٥٤)، این رمان با توجه به مشخصه‌های رئالیسم جادویی تحلیل شده است. در «تحلیل ساختاری رمان ***اهل غرق***» (مالمیر و ناصربافقی، ١٣٩٣: ٧– ٢٣)، پیکرهٔ رمان، بر اساس نظریهٔ ساختاری تودوروف تحلیل شده است. در «نشانه– معناشناسی هستی‌محور: از برهم-کنشی تا استعلا براساس گفتمان رومیان و چینیان مولانا» (شعیری و کنعانی، ١٣٩٤)، کارکرد گفتمانی نور و رنگ در داستان رومیان و چینیان براساس رویکرد نشانه– معناشناسی بررسی و تأکید شده که در آن، با فرایندهای گفتمانی روبه‌رو هستیم که به واسطهٔ حضوری هستی‌محور و پدیدارشناختی، معناگستره‌ای از استحاله تا استعلا می‌یابد. در «چگونگی تداوم معنا در چهل نامهٔ کوتاه به همسرم از نادر ابراهیمی» (شعیری و آریانا،١٣٩٠)، کارکردها و ویژگی‌های نشانه– معناشناختی گفتمان مورد نظر و نقش آن‌ها در تداوم معنا بررسی شده است. در کتاب ***معنا به‌مثابهٔ تجربهٔ زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه-شناسی با دورنمای پدیدارشناختی*** (معین،١٣٩٤)، چرخش نشانه‌شناسی به سوی دورنمای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

پدیدارشناختی بررسی و بدین‌وسیله نظام تطبیق معرفی و تبیین شده است. شعیری (۱۳۹٤الف) در کارگاهی با عنوان «مقاومت و مماشات گفتمانی در متون ادبی»، نخستین‌بار با ارائهٔ نمونه‌ای از متن پروست، ***گرگ و بره*** از لافونتن، ***سنگی بر گوری*** آل‌احمد، ***همنوایی شبانهٔ ارکستر چوب‌ها*** از قاسمی، ***کافه پیانو*** از جعفری، و ***شازده کوچولو*** و ***کلید کوچک جهان*** از گوهرپور، ویژگی‌های مقاومت و مماشات گفتمانی، و عناصر و مراتب مقاومت گفتمانی را تحلیل کرده است. همین پژوهشگر در «مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه- معناشناختی آن» (شعیری،۱۳۹٤ب: ۱۱۰-۱۲۸)، با ارائهٔ همان نمونه‌ها، این مبحث را به صورت کامل‌تری ارئه می‌دهد و ویژگی‌ها و عناصر مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی را توصیف و تبیین می‌کند. غیر از این نمونه‌ها، مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی در هیچ اثر دیگری بررسی نشده و پژوهش حاضر با تمرکز بر بحث مقاومت گفتمانی، سعی کرده است جلوه‌ها و کارکردهای گفتمان را به طور خاص از این منظر بررسی کند.

۳. گونه‌های مقاومت گفتمانی

رمان ***اهل غرق*** (۱۳٦۹)، از برجسته‌ترین آثاری است که به شیوهٔ رئالیسم جادویی نوشته شده است. در این اثر، وضعیت زندگی غم‌بار و باورهای مردمِ یکی از دورافتاده‌ترین نقاط جنوبی کشور توصیف شده است. همان‌طور که مالمیر و ناصربافقی (۱۳۹۳: ۷) هم به آن اشاره کرده‌اند، در ساختار این رمان، طرح دوبُنی رئالیسم جادویی نمایان است که مبتنی بر دو روایت کلی جادویی و واقع‌گرایی است. با توجه به پیکرهٔ پژوهش و گسترهٔ رمان، در پژوهش پیش‌رو، بخش مربوط به روایت جادویی این رمان مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱. از مقاومت اسطوره‌ای[۷] تا مقاومت استعلایی[۸]

اسطوره، پنداشت‌های مشترک انسان‌ها در دورانی معیّن، دربارهٔ هستی و گیتی، انسان، خویش و بیگانه و آفاق و انفس است که به شکل داستان بازگو شده و اساطیری چیزی یا کسی است که در جریان تحقق وجودی خود در بطن ناآگاه ذهن همگانی از صفات و تعینات فردی و یکتا پالوده شده و به صورت نمودگار و الگویی درآمده باشد که مظهر و تجسم یک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

نقش اجتماعی و یا یک خویشکاری آیینی شمرده می‌شود (سرکاراتی،۱۳۸۵: ۹۵) از این منظر، اسطوره دو ویژگی مهم دارد: اول، پنداشت‌های اساسی گروهی از انسان‌ها را نمایندگی می‌کند؛ دوم، تجسم نقشی اجتماعی است. درواقع، اسطوره با این دو ویژگی، کارکردی جمعی پیدا می‌کند و با تجمیع همهٔ حضورهای ممکن در یک وجود، قدرتی متمرکز می‌یابد. بنا به نظر شعیری (١٣٩٤ب: ١٢١)، «وجه اسطوره‌ای همان چیزی است که تمام وجوه برجستهٔ حضور را در یک پیکره جمع نموده، سبب می‌گردد تا آن پیکره دارای قدرتی خاص گردد». این قدرت، انرژی جدیدی به گفتمان وارد می‌کند. درنتیجه مقاومت عناصر گفتمانی را تغییر می‌دهد و حضور روزمرهٔ آن‌ها را سیال و پویا می‌کند. درواقع اسطوره، با تمرکز قدرت در یک وجود، قدرت درونی‌شده و مستمری به آن می‌دهد. شعیری (*همان*:١٢٤) معتقد است، «اسطوره خود یعنی مقاومتی که انرژی آن درونی شده و به اتمام نمی‌رسد». پس مقاومت اسطوره‌ای از وجود قدرت متمرکزی حکایت دارد که با بخشیدن وجهی نمادین به حضور، کنش گفتمانی را ارتقا می‌دهد و معنا و ارزش جدیدی به گفتمان می‌بخشد. وجه نمادین حضور بر اثر ممارست گفتمانی می‌تواند تقویت شود. ممارست، انرژی جدیدی به گفتمان تزریق می‌کند و در این صورت با سوژه‌هایی مواجه می‌شویم که به وضعیت ابرسوژگانی می‌رسند. همچنین ارزش‌ها به مرحله‌ای از پایداری و تمرکز می‌رسند که آن‌ها را می‌توان فراارزش نامید. بر اساس این، دامنهٔ حضور آن‌گونه گسترده می‌شود که سوژه با روح هستی پیوند می‌یابد و همهٔ مدلول‌های حضور با مدلول‌های حضور روح هستی درهم می‌آمیزد و بدین‌وسیله حضور وجهی هستی‌شناختی به خود می‌گیرد. درنتیجه مقاومت استعلایی شکل می‌گیرد. تاراستی[۹] جهت تفهیم لحظهٔ استعلایی حضور از نوعی تعالی سوژه سخن می‌گوید که در ادامهٔ شور و وجد او در درون دنیا و در ارتباط با جهان هستی کسب می‌شود؛ این تعالی همان لحظهٔ «همسازشدن سوژه با آهنگ روح جهان» (تاراستی، ٢٠٠٩: ٢٤) است. براساس این، مقاومت استعلایی سبب استحالهٔ گفتمانی از یک وضعیت گفتمانی به فراگفتمانی، سوژگانی به ابرسوژگانی، جسمانه‌ای به ابرجسمانه‌ای، و کنشی به شوشی می‌شود؛ درنتیجه هر نشانه‌ای به یک اُبژه و هر اُبژه به مفهومی از آن اُبژه بدل می‌شود.

یکی از شخصیت‌های اصلی رمان، مه‌جمال است. در بخش آغازین رمان، مه‌جمال چنین توصیف می‌شود: «چه زیبا بود مه‌جمال، چه چشمان آبی و زلالی داشت. هزار پری دریایی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

انگار در چشمانش خانه داشتند» (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۳). این توصیف، بیانگر آن است که مه-جمال تمام وجوه برجستهٔ حضور را در خود جمع کرده، از حضوری اسطوره‌ای برخوردار شده است. توصیف مه‌جمال از زبان زایر نیز تأییدکنندهٔ این امر است: «مه‌جمال در آبادی مانند نسیمی بود که می‌وزید (...) هرگز ندیده بود که با آهی، حسرت تملک چیزی در جان بپرورد. گویا ساکن زمین نبود. گویا نیاز آدمیان را نمی‌شناخت» (*همان*:۲۵) در این توصیف، مه‌جمال چند شاخصهٔ مهم دارد: به‌سان نسیمی می‌وزد؛ در حسرت تملک چیزی نیست؛ ساکن زمین نیست و نیاز آدمیان را نمی‌شناسد. مه‌جمال شخصیتی است که حضوری ساده و معمولی دارد؛ اما این ویژگی‌ها، قدرت و انرژی جدیدی به او می‌بخشد و به حضور مه‌جمال وجهی نمادین می‌بخشد. درنتیجه مقاومتی اسطوره‌ای می‌یابد که او را در برابر هر تهدیدی و به‌ویژه تهدید بوسلمه حفظ می‌کند. این مقاومت، مه‌جمال را قادر می‌سازد که پریان دریایی را چنان آواره کند که قانون دریاها را بشکنند و پریان سرخ را وادارد که بی خشم و طغیان، خود به آب‌های جُفره بیایند و بروند. (ر.ک: *همان*: ۸۷–۸۸). این امر به وجود قدرت متمرکزی نظر دارد که در شخصیت مه‌جمال بروز یافته است. این مقاومتِ متمرکز نتیجهٔ وجود قدرتی برتر است که مه‌جمال را حمایت می‌کند و همین حمایت، سبب شده تا مه‌جمال به نیرویی دست پیدا کند که مقاومت اسطوره‌ای را برای او رقم بزند. گفته‌پرداز از قول دیگران، این حمایت را چنین توصیف می‌کند: «اگر مه‌جمال از سفر دریایی سالم برمی‌گردد و تا هنوز زنده می‌ماند، اگر پریان دریایی سرخ و آبی به او دل می‌بندند، پس نباید مثل آدم‌های آبادی باشد. پس او هم باید از جایی، از کسی نیرو بگیرد» (*همان*: ۸۹).

مقاومت اسطوره‌ای مه‌جمال در مقابل بوسلمه بروز می‌یابد. بوسلمه، غول زشت‌روی جنگل، قدرتی اسطوره‌ای دارد، طوری‌که حتی در قصه‌ها اسیر نشده است، پیوسته اهل آبادی را تهدید می‌کند، کشتی آن‌ها را غرق می‌کند، سال‌ها پریان دریایی را اسیر کرده است و به اجبار قصد ازدواج با پری دریایی را دارد. مردم آبادی تنها در صورتی از او در امان می‌مانند که زیباترین جوان خود را به‌عنوان نی‌زن به عروسی او بفرستند: «در تاریخ حیات آبادی، هیچ قصه‌ای نبود که در آن بوسلمه را بند بکشند. بوسلمه حتی در قصه‌ها اسیر نمی‌شد» (*همان*: ۷۱). مه‌جمال در برابر چنین شخصیتی به مقاومت روی می‌آورد و به جای پذیرفتن فرمان و مماشات با او، آهنگ محزونی را ساز می‌زند تا بتواند اهل غرق و پری

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

دریایی را از سیطرهٔ بوسلمه رها سازد. مقاومت مه‌جمال با امتداد روایت و در مقابل بوسلمه بیشتر نمود پیدا می‌کند و هرلحظه زوایای بیشتری از شخصیت او معرفی می‌شود. حمایت از جانب نیرویی ناشناخته در بخش پیشین و وجههٔ آسمانی شخصیت او در این قسمت، نشان می‌دهد که حضور او ممارستی نمادین یافته است و همین وجه ممارستی است که می‌تواند مقاومت او را به مقاومت استعلایی بدل کند: «مه‌جمال حتماً نظرکرده بود و یا خود چیزی بود که آدمیان روی زمین سال‌های سال در انتظارش به آسمان چشم می‌دوختند» (*همان*:۹۰)؛ شخصیتی نظرکرده و کسی که سال‌ها در انتظارش به آسمان چشم دوخته‌اند، به همین وجه استعلایی نظر دارد. در ادامهٔ گفتمان، هویت مه‌جمال بیشتر معرفی می‌شود: «آدمی حتی اگر مه‌جمال باشد که مادری در عمق آب‌های سبز دارد و پدری در میان اهل غرق... » (*همان*:۹۱). این توصیف، نسبت مه‌جمال را به پریان دریایی می‌رساند و از استعلای حضوری او حکایت می‌کند. پیوند مه‌جمال با پری دریایی، قدرت تازه‌ای به او می‌بخشد که وجه ممارستی حضور او را تقویت می‌بخشد. درواقع، هرلحظه گفتمان برای مه‌جمال قدرت و انرژی جدیدی تعریف می‌کند. این قدرت تصویر منجسم و متمرکزی از ساحت حضور ارائه می‌دهد که نتیجهٔ آن تقویت وجه ممارستی حضور اوست و تقویت همین وجه است که زمینه‌ساز شکل‌گیری مقاومت استعلایی می‌شود.

در ادامهٔ رمان، دیگربار شاهد مقاومت استعلایی او هستیم. مه‌جمال که هویتی دوگانهٔ آبی- خاکی دارد، با استمداد از نیروی مادر آبی خود، سعی دارد قدرت خود را به رُخ بوسلمه بکشد. حمایت مادر دریایی، انرژی جدیدی به گفتمان وارد می‌کند و مقاومت بوسلمه را درهم می‌شکند؛ درنتیجه با تغییر در مقاومت مه‌جمال، به او مقاومتی استعلایی می‌بخشد: «آبادی با چشمان خود مه‌جمال را ناز می‌کرد؛ از او و حضور جاودانی‌اش در جهان برکت می‌خواست. دریا دیگر با ماهی‌گیران کاری نداشت. بوسلمه به واسطهٔ نیرویی آسمانی که مه‌جمال را حمایت می‌کرد، توش و توانش را از دست داده بود» (*همان*: ١١٦). پیوند مه‌جمال با پری دریایی، هویت دوگانهٔ آبی- خاکی و حضور جاودانهٔ کسی که نیرویی آسمانی دارد و مایهٔ برکت‌بخشی است، مدلول‌های حضور او را با مدلول‌های روح جهان هستی پیوند می‌دهد و حضوری هستی‌شناختی به مه‌جمال می‌بخشد. به همین دلیل، قدرت بوسلمه در مقابل مه‌جمال رنگ می‌بازد و او می‌تواند بوسلمه را اسیر کند؛ بوسلمه‌ای که حتی در قصه‌ها اسیر

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

نشده است. درواقع، مه‌جمال درنتیجهٔ ممارست گفتمانی با نفی کردن وضعیت ایجابی و تثبیت‌شده که با حضور بوسلمه شکل گرفته و در طول زمان عمق یافته است، به حضوری استعلایی تبدیل می‌شود و این چنین مقاومت استعلایی شکل می‌گیرد. حالا دیگر مه‌جمال مقاومتی استعلایی را به نمایش می‌گذارد و چون توتمی جُفره را از بلاهای دریایی و زمینی حفظ می‌کند: «آبادی بدین خیال که مه‌جمال حضوری آسمانی بر روی زمین است و می‌تواند جُفره را از تمام بلاهای دریایی و زمینی حفظ کند، به آرامش تن داده بود» (*همان*:۱۲۱).

۲-۳. از مماشات گفتمانی تا مقاومت پدیدارشناختی[۱۰]

اریک لاندوفسکی[۱۱] در بینش پدیدارشناختی مورد نظر خود،

> اصل امر حسی که مبتنی بر ادراک حسی بی‌واسطهٔ جهان، جهان به‌مثابهٔ ساحت متنی است را مطرح می‌کند؛ امر حسی که بی‌واسطهٔ هر زبانی که به شکل اجتماعی نهادینه و فهم شده باشد، قابل فهم و روشن است؛ چراکه خود پاسخی است به هستیِ در جهانِ سوژه و یا در ارتباطی رودررو و تن‌به‌تن با جهان به‌مثابهٔ متن، معنا را بین سوژه و جهان آشکار می‌کند (معین، ۱۳۹٤: ۱۰۰).

در چنین رویکردی، سوژه با «خودِ پدیده‌ها» و یا اصل آن‌ها مواجه می‌شود. براین اساس ، سوژه در جریانی ادراکی- حسی، لحظه‌ای را تجربه می‌کند که در آن هر پدیده‌ای از اصل وجود سرچشمه می‌گیرد. در مقاومت پدیدارشناختی نیز حضور هر پدیده‌ای در ارتباط با لایهٔ پنهان و عمیق هستی آن قرار می‌گیرد و وجهی پدیدارشناختی می‌یابد. دراین‌صورت، حضور قدرتی هستی‌شناختی می‌یابد و جنبهٔ نمادین آن تقویت می‌شود. درواقع به دلیل گره خوردن حضور با عمق وجود، آن‌گونه استعلا می‌یابد که امکان هر آسیبی به آن ناممکن می‌شود. بنابراین همان‌طور که شعیری (۱۳۹٤ب: ۱۲۱) نیز معتقد است، پدیده‌ها وجهی از هستی پنهان یا فراخوانده‌نشدهٔ خود را بر ما نمایان می‌کنند.

یکی از چالش‌هایی که در شخصیت مه‌جمال وجود دارد، گذشتهٔ نامعلوم و نداشتن هویتی مشخص است. مطابق توصیف گفته‌پرداز، هیچ کس به‌درستی اصل و نسبش را نمی‌شناسد؛ چهره‌ای سیاه‌سوخته و چشم‌آبی غریبی دارد و اصل و نسبش به زنی کولی می‌رسد که پری‌گونه از قبیلهٔ خود جدا می‌شود و بر روی موج‌های ساحل فرزند را بر زمین می‌گذارد و پس از آن، از نظرها پنهان می‌شود (ر.ک: روانی‌پور، ۱۳٦۹: ۱٤-۱۵). این توصیفات وضعیت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

غریب و بدون هویتی را برای مه‌جمال ترسیم می‌کند. اینجا در وجه شناختی و قضاوتی، امر مسلم حضور کنش‌گر به چالش کشیده و نادیده گرفته می‌شود و این امر با تصور کنش‌گر دربارهٔ شخصیت خود مطابقت کامل دارد. از این‌رو مدت بیست‌سال در مماشات با مردم قرار گرفته بود. این وضعیت چالشی سبب می‌شود تا مقاومت جدیدی در برابر آنچه دیگران بی‌هویتی می‌دانند، در او شکل بگیرد و به همین دلیل حاضر می‌شود با سفر به قعر آب‌های دریا، به‌عنوان نی‌زن در عروسی بوسلمه نقش ایفا کند:

> از پیش همه‌چیز معلوم و نامعلوم بود. مه‌جمال باید می‌رفت. باید انتظاری که آبادی از مه‌جمال داشت، دستوری که در ذهن همه فریاد می‌شد، اما اگر تن به رفتن نمی‌داد؟ اگر بایدها را نادیده می‌گرفت؟ اگر سر به نافرمانی برمی‌داشت؟ شک و تردید، در دل‌ها خانه می‌کرد و همه چیز مثل حضور مه‌جمال، حضور بیست‌سالهٔ او در آبادی، پادرهوا و معلق بود. او بیست‌سال در آبادی هم بود و هم نبود. اینجا ریشه‌ای نداشت و خود هم نخواسته بود به خاک آبادی تن دهد، انگار زمینی نبود (*همان*: ١٥).

توصیفی که در این بند می‌بینیم، نشان می‌دهد مه‌جمال در مقابل دو وضعیت سرگردان است و نوع رفتارش سرنوشت یک عمر او را در گذشته و آینده رقم می‌زند. در یک‌سو، با موجودی غیرزمینی و بی‌ریشه روبه‌رو می‌شویم که زندگی‌اش سراسر ابهام و تردید است و خود او هم برای اثبات موقعیتش کوشش زیادی نکرده است. در دیگرسو، وجههٔ دیگر شخصیتی او قرار دارد که می‌تواند در ذهن و اندیشهٔ مردم دوباره قد بکشد و او از یک موجود بی‌هویت، به شخصیتی استعلایی و قهرمان بدل شود. معلوم در مقابل نامعلوم، بود در مقابل نبود، رفتن و برآورده کردن انتظار مردم در مقابل نافرمانی، تردید و سرگردانی، و زمینی‌بودن در مقابل آبی‌بودن، همه و همه به این وضعیت نظر دارد. درواقع مه‌جمال پس از یک دورهٔ طولانی تسامح و تعامل با مردم، به تجربه‌ای از نوع زیستی دست می‌یابد و همین تجربه است که او را وامی‌دارد تا در جست‌وجوی نیرویی باشد که بتواند مقاومت او را در مقابل فروافتادن و بی‌هویتی افزایش دهد. پس با یک واقعیت ایجابی مواجه هستیم که امر مسلم حضور مه‌جمال نادیده گرفته شده و این واقعیت هرچند محکم شده باشد، با ممارست گفتمانی می‌توان آن را فروپاشید. به همین دلیل مه‌جمال بین واقعیتی که در تصور و ذهن مردم ساخته شده و به خود او تلقین شده است، با اصل حضور فاصلهٔ زیادی احساس می‌کند و از نقصان حضوری آگاه می‌شود. از این رو، برای جبران آن، به ممارستی گفتمانی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

روی می‌آورد تا به اصل حضور پیوند یابد. همین اصل حضور است که مه‌جمال را به جست‌وجو فرامی‌خواند تا ثابت کند ریشه‌ای در جفره و پایگاهی در زمین دارد. پیوند با خاک و تعلق با جُفره، حضور او را با عمق وجود و هستی و با اصل حضور پیوند می‌دهد و به آن وجهی هستی‌شناختی می‌بخشد. این وجه، مه‌جمال را وارد نظام ممارستی گفتمان می‌کند و مقاومتی پدیدارشناختی را برای او رقم می‌زند. این گونهٔ مقاومتی برای مه‌جمال، چند ثمرهٔ مهم دارد: اول، پیوند خود را با خاک نشان می‌دهد؛ دوم حضور پر از ابهام بیست‌سالهٔ خود را ثابت می‌کند؛ سوم در وضعیت منسجم و متمرکزی از حضور قرار می‌گیرد؛ چهارم، هویت واقعی خود را به اثبات می‌رساند.

در ادامهٔ گفتمان، وجه پدیداری حضور در قالب خاطرات گمشده بروز می‌یابد و بدین ترتیب مقاومت پدیداری شکل می‌گیرد. درواقع وجه هستی و فراخوانده نشدهٔ هر پدیده‌ای را باید در خاطرات گمشدهٔ آن جُست. به کمک خاطره، بُعدی فراموش‌شده از زندگی گذشته را می‌توان دوباره حاضر و با آن رابطه‌ای زیستی برقرار کرد. شعیری (۱۳۹۵: ۹۸) این فرایند را «احیای شوشی» می‌نامد. از منظر نشانه- معناشناسی، «موقعیت‌های رسمی به نوعی حضور تن را به تعلیق می‌کشانند و در نتیجهٔ جریان ادراکی- حسی[۱۲] را تعطیل می‌کنند» (معین، ۱۳۹٤: ۱٥٦)؛ اما هنگامی‌که مه‌جمال به عمق آب‌های دریایی سفر می‌کند و ناگهان دست خود را در دستان پری دریایی می‌بیند، در قالب خاطرات گمشده لایهٔ پنهان و عمیق پدیده‌ها را به کشف می‌بیند و به صورت هم‌حضوری و تن‌به‌تن و مبتنی بر جریان ادراکی- حسی با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. براین اساس، تمام هویت گذشته در قالب خاطره و به صورت حقیقتی شفاف برای او مجسم می‌شود و از این طریق، تاب مقاومت او در برابر من که هستم، زیاد می‌شود. در این بخش، دو گونهٔ مقاومتی در تقابل هم قرار می‌گیرند؛ اول، مقاومت مه‌جمال برای دست‌یابی به خاطرات گمشده که او را واداشته به عمق آب‌های سبز برود. مه‌جمال هنگامی که به عمق آب‌های سبز می‌رسد، تازه حقیقت شفاف را درک می‌کند و می‌فهمد که آنچه او در جُفره به دنبال آن بوده، خوابی بیش نبوده است. این حقیقت شفاف، تصویر منسجمی است که می‌تواند تمام گسست‌های شکنندهٔ او را ترمیم کند؛ آنچه مه‌جمال با ممارست آن را به‌دست آورده است: «انگار آن طرف زمان چیزی در ذهنش چرخ می‌خورد. انگار زایر و آبادی را در خواب دیده بود و حالا در میان حقیقت شفاف، شگفت‌زده مانده بود» (روانی‌پور، ۱۳٦۹: ۲۸).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

گونهٔ دوم، مقاومت پسران دی‌منصور است که در عمق آب‌های سبز هنوز امید بازگشت به آبادی دارند. مدتی است که به نیرنگ بوسلمه کشتی آن‌ها شکسته شده است و آن‌ها در دریا غرق شده‌اند؛ اما هنوز در جدال با مرگ هستند و برای تجدید خاطرات گذشته و بازگشت به هویت و زندگی در مقابل بوسلمه و مرگ از خود مقاومت نشان می‌دهند. مه‌جمال هنگامی که از کنار کشتی شکستهٔ آن‌ها می‌گذرد، از این موضوع آگاه می‌شود و می‌بیند با کشتی خود کلنجار می‌روند تا آن را برای بازگشت به آبادی تعمیر کنند. تعلق و پیوند با خاک و ساکنان آن، از ارتباطی عمیق و هستی‌شناختی حکایت دارد که سبب می‌شود پسران دی‌منصور حتی در عمق آب‌های سبز نیز امید خود را برای زندگی و خاک از دست ندهند: «زمین چه نیرنگ‌باز غریبی است! جایی گریبانت را می‌گیرد، جایی که می‌خواهی آن را فراموش کنی» (*همان‌جا*). درواقع مه‌جمال و پسران دی‌منصور، هرکدام با مقاومت پدیداری، در جست‌وجوی پشتوانهٔ قوی و پرانرژی هستند که بتواند دیگربار هویت آن‌ها را زنده کند و همین مقاومت است که به حضور آن‌ها معنا می‌بخشد: «امید، آن چیزی که خاص ساکنان زمین است، هنوز بعد از دوسال دستانشان را به حرکت وا می‌داشت. امید و خاطره، امید بازگشت به خاطرات» (*همان‌جا*). پیوند با زمین و خاک، چنین ارتباط عمیق و هستی‌شناختی را فراهم می‌کند و همین پیوند است که امید را در آن‌ها زنده می‌کند و به مقاومت آن‌ها وجهی پدیداری می‌بخشد.

در ادامه، دو وجه از وجوه هویتی مه‌جمال توصیف می‌شود. یکی هویت آبی و دریایی و دیگری، هویت خاکی. مه‌جمال با اینکه مادری در عمق آب‌های سبز دارد؛ اما حس غریب تملک او را با هویت خاکی پیوند می‌دهد. این حس، حقیقت هستی مه‌جمال را انسجام می‌بخشد و حضور قدرتمندی را برای او رقم می‌زند که گسست‌های شکنندهٔ شخصیتی او را ترمیم می‌کند: «داشتن چیزی از آن خود سرمستش می‌کرد و شاید این، این حس غریب تملک بود که آدمیان را وامی‌داشت که با تمام توان از زندگی و هستی خود دفاع کند» (ر.ک: *همان*: ۹۱). حس تملّک و پیوند عمیق با خاک بیانگر وجه پدیدارشناختی هستی مه‌جمال و هویت منسجم اوست و به همین دلیل این حس، طوری سرمستش می‌کند که حاضر است با تمام توان به دفاع از هستی خود بپردازد. در بخش دیگری از گفتمان نیز به پیوند عمیق مه‌جمال با خاک اشاره می‌شود: «مه‌جمال مثل خاک آبادی است. مثل درخت گل ابریشم جلو خانه‌ات» (*همان*: ٤٧). خاک آبادی و گل ابریشم، مه‌جمال را با واقعیتی عمیق از هستی مربوط می‌سازد که به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

خاک بر می‌گردد. درواقع خاک آبادی و گل ابریشم، نمادی از شخصیت مه‌جمال هستند که به واسطهٔ آن، از قدرتی هستی‌شناختی برخوردار شده است؛ قدرتی که هویت منسجم او را معرفی می‌کند. مه‌جمال این هویت را مدیون مادر دریایی‌اش است که دعای او را مستجاب کرده است (ر.ک: *همان*: ۱۰۵).

در ادامهٔ گفتمان، این دو گونهٔ مقاومتی میان «آبی» از یک‌سو و مه‌جمال و مردم آبادی از سوی دیگر شکل می‌گیرد. آبی در جست‌وجوی وجه پدیداری هستی خود، عشق به مه‌جمال را در خاطر می‌پروراند. درمقابل، مه‌جمال و مردم آبادی برای حفظ هستی خود در برابر آبی مقاومت می‌کنند. نگاه وحشت‌زده به آبی، گریه‌کردن ستاره، آه کشیدن و نفرین مدینه همه نشان‌دهندهٔ این نوع مقاومت است (ر.ک: *همان*: ۷۵). آبی به گریستن و نالیدن خود در ساحل جُفره ادامه می‌دهد و هرچه طلسم درمی‌آورند، غیب نمی‌شود. درواقع، آنچه آبی را به ساحل کشانده است، چیزی جز دستیابی به وجه عمیق وجودی‌اش نیست؛ وجه پنهانی که از همهٔ طلسم‌های جهان قوی‌تر است: «گویا چیزی قوی‌تر از همهٔ طلسم‌های جهان او را در آب‌های آبادی ماندگار می‌کرد» (ر.ک: *همان*: ۷۶)؛ این طلسم، عشق است؛ عشقی که آبی را با لایهٔ پنهان و عمیق هستی خود پیوند می‌دهد: «تنها عشق می‌تواند آدمی را از خانه و کاشانه‌اش آواره کند و تنها خاطرهٔ مرد ماهی‌گیر رعنا می‌تواند آبی دریایی کوچکی را از دریا جدا کند. تا آنجا که روی زمین سنگلاخی خشک بِسُرَد و درد و رنج زمین را نادیده بگیرد» (ر.ک: *همان*: ۷۷). پس مقاومت آبی از نوع عاشقانه است که دارای وجهی پدیداری است. درواقع نیروی استعلایی عشق، آبی را وامی‌دارد تا در جست‌وجوی تکه‌ای از جان مه‌جمال، دریاها را زیر پا بگذارد، در دریاها سرگردان باشد و تا عمق آب‌های خاکستری میان مردگان ابدی برود. (ر.ک: *همان*: ۸۱). جست‌وجویی به این شکل و مقاومتی در این سطح، بیانگر آن است که آبی دریایی می‌خواهد از حضور استعلایی مه‌جمال بهره بگیرد و با این مقاومت، به حضور خود معنا ببخشد. آبی با این عشق‌ورزی، به حضور منسجمی دست‌می‌یابد که بالاترین میزان قدرت را دارد و او را در مقابل آسیب بوسلمه در امان نگه می‌دارد.

۳-۳. مقاومت شوِشی[۱۳]

شوش در نشانه- معناشناسی «حضوری است که براساس آن و در لحظه، تنِ سوژه به‌عنوان

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

اصل پدیداری حضور و تعامل با دنیا، مهیا برای واکنش با دنیایی است که یا آن را برای اولین‌بار تجربه می‌کند و یا دوباره تجربهٔ قبلی را تجربه می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۳). بر این اساس، شوش نوع و کیفیت حضور را تعیین می‌کند و با حضور پررنگ یا کم‌رنگ، اشغال فضا به میزان کمتر یا بیشتر و ضرب‌آهنگ حرکت پیوند می‌یابد. از این نظر، شوش با دامنهٔ حضور مرتبط می‌شود و همین دامنهٔ حضور است که وضعیت فشاره‌ای و یا گستره‌ای را برای گفتمان رقم می‌زند. در مقاومت شوشی، مقاومت از طریق رابطهٔ گستره‌ای و فشاره‌ای و در فضایی تنشی شکل می‌گیرد و بدین‌وسیله دامنهٔ حضور را تغییر می‌دهد. حوزهٔ گستره‌ای، بر جنبهٔ کمّی حضور و حوزهٔ فشاره‌ای، بر درونه‌های عاطفی و کیفی حضور متمرکز است. شعیری (١٣٩٤ب: ١٢٢-١٢٣) مقاومت شوشی را چنین تبیین می‌کند: در حوزهٔ گستره‌ای، گفتمان با افزایش حجم و رشد گسترهٔ کمّی می‌تواند مقاومت خود را در برابر قلمرو دیگر افزایش دهد؛ بدین‌ترتیب، تعرض بیشتری به ساحت حضور سوژه صورت می‌گیرد. چنین حالتی، به وجود وضعیتی چالشی نظر دارد که با افزایش دامنهٔ حضور یک قلمرو، دامنهٔ حضور قلمرو دیگر تضعیف می‌شود. در مقابل، با رشد قلمرو کیفی، بُعد فشاره‌ای گفتمان رشد می‌کند. در این حالت، کیفیت حضور سوژه تغییر می‌کند و تورم در بُعد درونه‌ای صورت می‌گیرد. رشد این قلمرو، می‌تواند قلمرو کمّی را آن‌قدر به حاشیه براند که امکان بروز نداشته باشد. افزایش دامنهٔ حضور در بُعد کیفی، همهٔ قلمرو کمّی را به خود وابسته می‌کند، به گونه‌ای که نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت نماید، لذا آن را نفی می‌کند. نتیجهٔ تنش بین این دو بُعد، شکل‌گیری گفتمانی شوشی است که با افزایش دامنهٔ حضور سوژه در بُعد کیفی، حضور عاطفی و شوشی او را تضمین می‌کند.

مقاومت شوشی در رمان موردبحث سطوح مختلفی دارد. این مقاومت ابتدا از طریق وزش باد نشان داده شده است: «باد تووییه[١٤] می‌وزید؛ بادی که دریا را توبه می‌دهد تا موج‌های بلند و سیاهش را بر سر ماهیگیران نکوبد. باد تووییه، آه دل مردان مغروق است؛ مردانی که در تنهایی خود غصه می‌خورند و آه می‌کشند و هرسال به موسم بهار باد تووییه، دریا را قسم می‌دهد که آرام بگیرد تا ماهی‌گیران بی‌تشویش و دغدغهٔ خاطر، دل به دریا بسپارند» (روانی‌پور، ١٣٦٩: ٥٧). در این بند، باد به طور نمادین، اهل غرق و دریا، بوسلمه را تداعی می‌کند. بوسلمه در قالب دریا، توانسته دامنهٔ حضور خود را در سطح گستره افزایش دهد و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

اهل غرق نیز در قالب باد در برابر این دامنهٔ حضور مقاومت می‌کنند. موج‌های بلند و سیاه دریا، بیانگر افزایش حجم و رشد دامنهٔ حضور از نظر کمّی است و نشان می‌دهد بوسلمه از طریق دریا توانسته است در سطح وسیعی دامنهٔ حضور خود را وسعت ببخشد و با تعرض بر قلمرو حضور اهل غرق (سوژه)، حضور عاطفی آن‌ها را به چالش بکشد؛ اما وزش باد که نمایانگر آه دل اهل غرق است با قدرتی که دارد، آن‌ها را در وضعیت برتری قرار می‌دهد و با افزایش سطح فشاره‌ای، حضور درونه‌ای آن‌ها را به عاطفی‌ترین حالت می‌رساند. این مقاومت در قالب توبه و قسم‌دادن جلوه کرده است. اینجا دامنهٔ حضور در سطح کیفی به بالاترین مرتبهٔ خود رسیده تا جایی که توانایی مقابله با گسترهٔ دریا را پیدا کرده و توانسته است آن را به آرامش فرابخواند. مقاومت شکل‌گرفته از طریق وزش باد از گسترهٔ کمّی دریا می‌کاهد و وضعیت فشاره‌ای را در گفتمان حاکم می‌کند. این وضعیت از طریق غصه‌خوردن، آه کشیدن و دل‌شوره‌داشتن بروز یافته است. باد توویبه نماد آه دل مردان اهل غرق است و با مقاومتی که از خود بروز می‌دهد، آب دریا را به آرامش فرامی‌خواند. درواقع این مقاومت نشان می‌دهد که اهل غرق، دامنهٔ حضوری خود را در ابعاد عاطفی عمق بخشیده‌اند و از این طریق، کیفیت حضوری آن‌ها تغییر کرده، به شکل فشاره‌ای رشد یافته است. به‌همین دلیل بوسلمه که دریا نماد آن است، در مقابل باد و اهل غرق نمی‌تواند امکان تعرض داشته باشد. مقاومت در قالب حضور فشاره‌ای اهل غرق، اولین سطح از سطوح سه‌گانهٔ مقاومتی آن‌ها را در برابر دریا (بوسلمه) نشان می‌دهد و همین سطحِ مقاومتی است که سبب می‌شود اهل غرق بتوانند به سطح آب بیایند. صداهایی دور و آشنا که در باد می‌پیچید و هرلحظه نزدیک‌تر می‌شد (ر.ک: *همان*: ۵۸)، چنین وضعیتی را نشان می‌دهد.

این گونهٔ مقاومتی در ادامهٔ گفتمان نیز به وجهی دیگر نمود پیدا کرده است. در این بخش، فشارهٔ زندگی در مقابل گسترهٔ مرگ قرار گرفته که وجهی دیگر از فشارهٔ ساحل در برابر گسترهٔ دریاست. اهل غرق، این‌بار با هم، پریشان، با صدا و فریاد و بدون هیچ ترسی از بوسلمه با شتاب به ساحل هجوم آوردند:

> با شتاب می‌آمدند، بی‌آنکه ترس و واهمه‌ای از بوسلمه داشته باشند (...) اهل غرق هرگز در عمر چندین‌وچندسالهٔ آبادی، این‌چنین باهم و پریشان به سطح آب نیامده بودند (...) آنان چشمان خود را در پناه دست می‌گرفتند و با لبخندی رو به آبادی می‌دویدند (*همان*: ۵۹).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

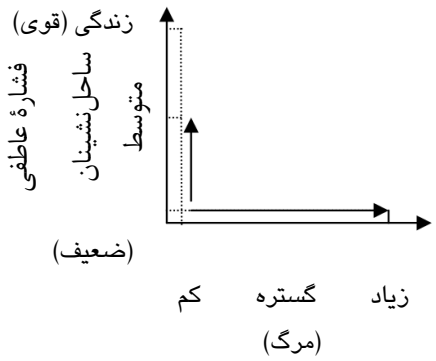
حرکت جمعی، باشتاب، پریشان و همراه با لبخند، بیانگر شکل‌گیری سطح دوم مقاومت گفتمانی است. این مقاومت نشان می‌دهد انرژی جدیدی به گفتمان تزریق شده و اهل غرق به توان تازه‌ای برای زندگی دست یافته‌اند. اینجا هرچند قلمرو کیفی حضور از آنِ زندگی و ساحل است؛ اما سایهٔ سنگین مرگ و دریا بر گسترهٔ وسیعی سایهٔ خود را گسترده است و هرلحظه ساحت حضور اهل غرق به‌عنوان سوژه در قلمرو عاطفی تهدید و تضعیف می‌شود. در راه بودن، شتاب غریب و نومیدوار و نرسیدن نشانهٔ همین وضعیت حضوری است: «آن‌ها را می‌بینی که با شتاب به سوی ساحل می‌آیند، مسافت‌ها را طی می‌کنند، اما نمی‌رسند؛ فقط در راه‌اند، با شتابی غریب و نومیدوار» (*همان*: ٦٠). در این وضعیت، پیوسته مقاومتی از جانب اهل غرق صورت می‌گیرد. درست است که اهل غرق سالیان طولانی در معرض هجوم گسترهٔ کمّی دریا بودند و این حالت در لباس و چهرهٔ ایشان نمود یافته است؛ اما در سطح عاطفی حضور، مقاومت هنوز ادامه دارد و در قالب باور در نی‌نی چشمان آن‌ها خانه کرده است: «باور آدمیزادگان در نی‌نی چشمانشان خانه دارد» (*همان*: ٦١). باور عمیق به زندگی، مقاومتی از نوع فشاره‌ای را نشان می‌دهد و بیانگر تغییر کیفیت حضور سوژه در بُعد درونه-ای و درنتیجه امید به زندگی است و همین باور به زندگی است که مقاومت اهل غرق را در سطح دوم معنادار می‌کند و آن‌ها را در سطح سوم، به ممارست گفتمانی فرامی‌خواند.

در مقابل، مقاومتی نیز از جانب اهل آبادی برای رسیدن به اهل غرق صورت می‌گیرد که بیانگر آن است که مقاومت در سطح سوم و با قدرت بیشتری تداوم یافته است. اهل ساحل در وضعیت کیفی حضور هستند و قصد دارند تا اهل غرق را از دریا و مرگ نجات بخشند. به‌همین دلیل با مقاومت گفتمانی، به فکر تقویت حضور فشاره‌ای زندگی هستند؛ اما رشد گستره‌ای مرگ، فضا را در خدمت گرفته است و به اهل ساحل اجازه نمی‌دهد حضور خود را به اثبات برسانند. تقابل وضعیت کمّی و کیفی حضور، همان تقابل میان مرگ و زندگی است: «فاصلهٔ بین او و ستاره چیزی نبود جز مرگ و زندگی» (*همان*:٦٠). مقاومت ادامه دارد و عاطفه‌ای که در دل زنان نسبت به اهل غرق شعله می‌کشد، قلمرو عاطفی گفتمان را قدرت می‌بخشد و زنان ازنظر فشاره‌ای در وضعیت متوسط گفتمانی قرار می‌گیرند: «از سفر برگشتگان در سفر خود مانده بودند و هیچ‌کس نمی‌توانست از آن‌ها دور و به آن‌ها نزدیک باشد. این عاطفه‌ای که در دل زنان آبادی شعله می‌کشید، آن‌ها را واداشت که تا صبح در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

ساحل بمانند» (*همان*: ٦٢). اینکه کسی نمی‌توانست از آن‌ها دور و به آن‌ها نزدیک باشد، به پایگاه متوسط گفتمانی اشاره می‌کند. در این موقعیت، سوژه در میان دو گونهٔ مقاومتی سرگردان می‌ماند؛ از سویی، قلمرو کیفی حضور را به شکل فشاره‌ای رشد می‌دهد و از سوی دیگر، گسترهٔ شناختی و کمّی دریا در مقابل این قلمرو، مقاومت دیگری نشان می‌دهد و به آن، اجازهٔ رشد بیشتری نمی‌دهد. پس قلمرو کیفی در موقعیت متوسط گفتمانی متوقف می‌ماند. عاطفه‌ای که در دل زنان آبادی زبانه می‌کشید، افزایش قلمرو عاطفی گفتمان را تا سطح متوسط نشان می‌دهد. طرح‌وارهٔ این گونهٔ مقاومتی چنین ترسیم می‌شود:



نمودار ١: مقاومت شوشی مرگ و زندگی
Diagram1. Stative resistance of death and life

براساس این طرح‌واره، اهل ساحل در مقابل گسترهٔ دریا مغلوب می‌گردند و نمی‌توانند خود را به اهل غرق برسانند؛ اما ناامید نمی‌شوند و در ساحل منتظر می‌مانند. درواقع، آنان با به‌کار بردن عاطفه، دامنهٔ حضور خود را در سطح فشاره افزایش می‌دهند تا بتوانند با گسترهٔ کمّی دریا مقابله کنند؛ اما در برخورد با سطحی از این مقاومت، در پایگاه متوسط گفتمانی متوقف می‌شوند.

نکتهٔ دیگر، گره‌خوردگی مقاومت اهل غرق با اهل آبادی است. این پیوند، انرژی دیگری به گفتمان می‌بخشد و مقاومت در سطح بالاتری ادامه پیدا می‌کند. بوسلمه شخصیتی مسلم و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

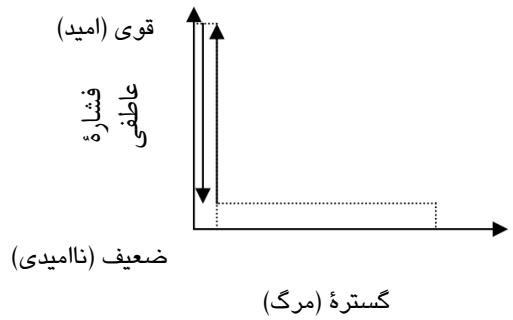
ایجابی را برای خود رقم زده است؛ اما بوی زندگی، سبب شکل‌گیری ممارست گفتمانی اهل غرق می‌شود و همین ممارست است که می‌تواند این حضور قطعی و ایجابی را نفی کند: «بوی زندگی، پسران شش‌گانه را به آبادی کشانده بود» (*همان*: ٦١)؛ اما آن‌ها برای اینکه بتوانند چنین شخصیتی را نفی کنند، به انرژی جدیدی نیاز دارند که همان یاری‌جستن از اهل ساحل است. اهل غرق به مردم چشم دوخته‌اند و با زبان بی‌زبانی از آن‌ها می‌خواهند با افزایش مقاومت، حضوری مؤثر و پرقدرت داشته باشند. زنان با گریه‌های زنانه و مردان با بغض‌های مردانه به درخواست آن‌ها پاسخ می‌دهند و با این بروز عاطفه، دامنهٔ حضور را در بُعد کیفی افزایش می‌دهند. درواقع گریه و بغض، بیانگر ممارست گفتمانی و اوج‌گرفتن فشاره تا بالاترین سطح است: «این گریه‌های زنانه و بغض‌های مردانه اگر دوام می‌یافت کار جُفره را یکسره می‌کرد. حتی کودکان از غصه می‌مردند» (*همان*: ٦٤). مقاومت از دوسو پیوسته در حال افزایش است؛ از یک‌سو اهل ساحل به اهل غرق نزدیک می‌شوند و دست‌هایشان را برای به‌آغوش کشیدن آشنایان خود در ساحل دراز می‌کنند و از سوی دیگر اهل غرق به سوی آنان می‌شتابند و با صدازدن آشنایان خود با نام قصد دارند آن‌ها را به آغوش بکشند. بر این اساس، وضعیت فشاره‌ای هرلحظه تشدید می‌شود و این وضعیت تا جایی تداوم می‌یابد که اگر کنترل نشود، به نابودی جُفره می‌انجامد. به همین دلیل، اهل ساحل نگاهشان را از اهل غرق دریغ می‌کنند و در بده‌وبستان مرگ و زندگی، به مماشات با زندگی می‌پردازند. اهل غرق نیز که مقاومت خود را به مقاومت آن‌ها گره زده‌اند، با دیدن این رفتار، مقاومت خود را از دست می‌دهند و از نظر فشاره‌ای در پایین‌ترین وضعیت قرار می‌گیرند. تیرکشیدن استخوان‌ها، سرد شدن، فرورفتن در خود، پریشان و دل‌تنگ‌شدن، بیانگر این حالت است:

> از دیدن چشمان تهی از مهربانی و مهر، تهی از آشنایی، استخوان‌های مردان مغروق تیر می‌کشید، سردشان می‌شد و در خود فرو می‌رفتند. شاخه‌های مرجان و گل‌های دریایی را پریشان و دل‌تنگ رو به آبادی تکان می‌دادند. زندگان در پی کسب‌وکار خود بودند و آن‌ها انگار وزنه‌ای بر جان مردمان آبادی (*همان*: ٦٥).

درنتیجه، چاره‌ای جز مماشات با بوسلمه و مرگ ندارند. طرح‌وارهٔ این گونهٔ مقاومتی چنین ترسیم می‌شود:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

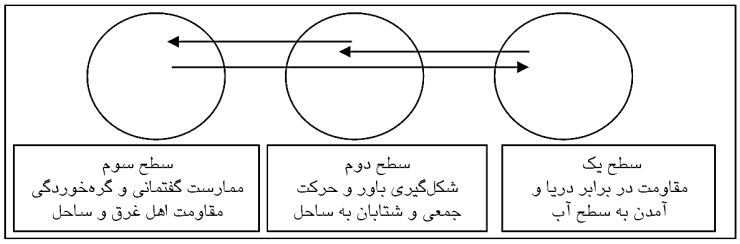


نمودار۲: مقاومت شوشی امید و ناامیدی
Diagram2.Stative resistance of hope and disappointment

براساس این طرح‌واره، با تلاش دوسویهٔ اهل غرق و اهل ساحل در سطح سوم مقاومت، فشارهٔ گفتمان به اوج خود می‌رسد و امید به زندگی در بالاترین مرتبهٔ خود قرار می‌گیرد؛ اما اگر این وضعیت، استمرار یابد، بیم آن می‌رود که جُفره نابود شود. درنتیجه مقاومت در برابر مرگ و بوسلمه به مماشات با او تبدیل می‌شود و در این صورت از نظر عاطفی با افت فشاره مواجه می‌شویم که نتیجهٔ آن، ناامیدی اهل غرق است. درواقع مهربانی و آشنایی، از مؤلفه‌هایی هستند که وجه کیفی حضور سوژه را تقویت می‌کنند و ساحت حضور او را در ابعاد عاطفی ارتقا می‌بخشند؛ اما هنگامی‌که بنیان‌های مهر و امید فرو بریزد، ساحت حضور سوژه تهدید می‌شود و او اقتدار و هویت خود را از دست می‌دهد و در وضعیت ناکنش‌گری قرار می‌گیرد. اینجا نیز اهل غرق قدرت کنش‌گری خود را از دست داده‌اند و به ناکنش‌گر[۱۰]بدل شده‌اند. وزنه‌ای بر جان مردم آبادی بودن، این وضعیت را نشان می‌دهد. درنتیجه آن‌ها چاره‌ای جز مماشات با بوسلمه و مرگ ندارند. سطوح سه‌گانهٔ مقاومت را در نمودار ۳ می‌بینیم:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]



نمودار۳: سطوح مختلف مقاومت شوشی
Diagram3. Different levels of stative resistance

این طرح‌واره نشان می‌دهد مقاومت شوشی در سه سطح تداوم پیدا می‌کند و در هر سطح انرژی جدیدی به گفتمان ورود پیدا می‌کند و مقاومت اهل غرق را به صورت فشاره‌ای به اوج می‌رساند. در سطح اول، مقاومت آغاز حرکت اهل غرق را سبب می‌شود و آن‌ها را به سطح آب می‌کشاند. در سطح دوم، مقاومت به باور بدل می‌شود و آنان را در حرکتی جمعی، شتابان به ساحل فرامی‌خواند و در سطح سوم، مقاومت به ممارست بدل می‌شود و با پیوند به مقاومت اهل ساحل، به بالاترین مرتبهٔ حضور در سطح فشاره می‌رسد، طوری‌که اگر ادامه یابد به نابودی جُفره منتهی می‌شود. به همین دلیل، اهل ساحل از یاری آن‌ها دست می‌کشند؛ درنتیجه، مقاومت خود را از دست می‌دهند و به مماشات با بوسلمه و مرگ می‌پردازند.

۴-۳. مقاومت هویتی[۱۶]

هویت از دیدگاه نشانه‌شناسی

> دلالتی است بین فرد و اجتماع. هر فردی برای ساخت رابطهٔ خود با اجتماع، باید هویتی بسازد که براساس آن خود را به جامعه یا دیگر انسان‌ها وصل کند و هر جامعه‌ای برای ساخت رابطهٔ خود با فرد باید هویتی بسازد که براساس آن اعضا را به عضویت خود درآورد (نجومیان، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

پس هویت برپایهٔ دو عنصر همانندی و تفاوت شکل می‌گیرد؛ از طرفی هر خودی در شبکهٔ تفاوتی با خودهای دیگر معنی می‌یابد و از طرف دیگر برای این تمایز، با خودهای دیگری همانند می‌شود. بر این اساس، در عین اینکه با دیگری متمایز است با آن همانند نیز هست.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

پس همیشه تعامل و تقابلی میان دو عنصر خود و دیگری و یا حتی میان دو جنبهٔ وجودی من و خود نیز وجود دارد؛ چون خودی که در شبکه‌ای از تمایزها و همانندی‌ها با دیگری قرار می‌گیرد، همیشه بر خود حقیقی دلالت نمی‌کند. در گونهٔ مقاومت هویتی نیز شاهد همین تعامل و تقابل هستیم. در این گونه، جریان گفته‌پردازی بر نوعی کنش- جسمانه استوار است که از تنش و تعامل میان دو قطب حضوری یعنی جسم (من) و جسمانه (خود) به وجود می‌آید. از نظر فونتنی[۱۷] (۲۰۱۱: ٤٧)

> «من» پایگاهی است که برای خود حکم مرجع را دارد. همان پایگاهی که در مقابل همهٔ فشارهایی که به او تحمیل می‌گردد تا او را به دگر- سوژه تبدیل کند مقاومت نموده و از نقش مرجعی خود دفاع می‌کند و به همین دلیل کنترل «خود» را عهده‌دار است. اما «خود» که همواره آمادهٔ دگرگونی، تغییر، دگردیسی و پذیرش نقش‌های جدید است، عهده‌دار مدیریت حافظه و فرایند تحول همهٔ آن مقاومت‌های انباشته‌شده در «من» است ... تفاوت بین «من» و «خود» را می‌توان تفاوت در زاویهٔ دید دانست: از ناحیهٔ «من»، اصل مقاومت مبتنی بر جریان فشاره‌ای که وحدت‌گراست می‌باشد؛ و از ناحیهٔ «خود»، تغییر مبتنی بر جریانی گستره‌ای است. تنشی که این دو را با یکدیگر همسو می‌کند، سبب می‌گردد تا راه بر الگویی که تولیدکنندهٔ گفتمان است، باز شود؛ الگویی که جریان گفته‌پردازی را بر یک کنش- جسمانه استوار می‌کند.

بنابراین دو نوع مقاومت شکل می‌گیرد که می‌توان آن را مقاومت هویتی نامید. از سویی، منی وجود دارد که با مقاومت در برابر خود یا دگرسوژه و تحریک دیگری، انرژی معنایی و ارزشی خاصی به گفتمان تزریق می‌کند و بدین‌وسیله مقاومت جدیدی شکل می‌گیرد که از نوع فشاره‌ای است. در سویی دیگر، «خود» را داریم که با مقاومت در برابر «من»، قصد دارد مقاومت‌های انباشته‌شده در«من» را کنترل و آن را در فرایند تحول همراهی کند. درواقع، مقاومت هویتی با ایجاد تعامل و وحدت میان قطب‌های من و خود، خود را دیگربار به من برمی‌گرداند و از این طریق، کنش‌گر قدرت و حضور کنشی خود را به‌دست می‌آورد.

در رمان مورد بحث، مقاومت هویتی در شخصیت مه‌جمال بروز می‌یابد. در این گفتمان، به دو پارهٔ شخصیت مه‌جمال اشاره می‌شود: «من» و «خود». این دو بُعد وجودی در جریان گفتمان با هم مماشات می‌کنند و درنتیجه او به موجود بی‌هویتی بدل می‌شود که باید کسی دیگر تقدیرش را رقم بزند. از نظر منصور و اهل آبادی، مه‌جمال سایه‌ای بیش نیست. خطاب او با عنوان سایه، به بحران هویتی یکی از دو پارهٔ شخصیتش یعنی «من»، اشاره می‌کند. پس

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

«من» مه‌جمال در کنار «خود» او چون سایه و شبحی به حیات خود ادامه می‌دهد: «منصور دلتنگ آه کشید. دید که مه‌جمال را گرامی می‌دارد. دید که این سایه، این شبح همیشهٔ آبادی را دوست می‌دارد. اما چه کسی می‌تواند سایه‌ای را تا ابد برای خود نگه دارد حتی اگر آن سایه، سایهٔ خودش باشد» (روانی‌پور، ١٣٦٩: ٢٦). اینجا حضور مه‌جمال به‌عنوان سوژه، آن‌قدر کم‌رنگ است که کسی او را به چیزی نمی‌گیرد. پارهٔ دیگر شخصیت مه‌جمال، «خود» اوست که این حضور نیز بسیار کم‌رنگ است. انگار او از چنین حقیقتی آگاه شده و به همین دلیل نمی‌خواهد از سوی دیگران مورد پذیرش قرار بگیرد: «انگار خودش دل نداده بود که در ذهن کسی حک شود» (*همان*: ٢٦)؛ اما تلاش مدینه برای آگاه‌کردن مه‌جمال از سرنوشتش، سبب شد تا در مقابل بی‌هویتی مقاومت جدیدی از خود نشان دهد و برای کشف هویتش دل به دریا بزند. درواقع، با ورود مدینه به‌عنوان دیگری، مه‌جمال در وضعیتی عاطفی بی‌قرار می‌شود: «تمام هوش و حواس مه‌جمال به دریا بود» (*همان*: ١٨). این حالت، سبب می‌شود که قدرت جدیدی در وجود مه‌جمال شکل بگیرد و همین قدرت، او را به بازبینی رابطهٔ میان من و خود فرا می‌خواند و درنتیجه خود او می‌تواند من را از وضعیتش آگاه کند. همین مقاومت به شخصیت مه‌جمال انسجام می‌بخشد و خود استعلایی او را شکل می‌دهد. اکنون دیگر این شخصیت، استعلایی شده است و کسی نمی‌تواند هویت او را به سُخره بگیرد.

یکی دیگر از وجوه مقاومت هویتی در شخصیت مه‌جمال، در مقابلهٔ او با بوسلمه نمود پیدا کرده است. مه‌جمال پیش‌ازاین، دچار بحران هویتی است. اینجا حضور مه‌جمال به‌عنوان سوژه، به حدی تنزل کرده که او را تا سطح یک ناکنش‌گر پایین آورده است؛ اما این حضور کم‌رنگ، او را به مقاومت در برابر بوسلمه و اسیر کردن او فرا می‌خواند؛ بوسلمه‌ای که حتی در قصه‌ها اسیر نشده است:

> در تاریخ حیات آبادی، هیچ قصه‌ای نبود که در آن بوسلمه را بند بکشند. بوسلمه حتی در قصه‌ها اسیر نمی‌شد و حالا مردی غربتی و غریب‌زاده، بی آنکه ذره‌ای به عقل خود شک کند، در روز روشن و با صدای بلند می‌گوید که بوسلمهٔ دریاها را به بند کشیده است (*همان*: ٧١).

اینجا دو وجه مقاومت هویتی توصیف می‌شود؛ مقاومت بوسلمه و مه‌جمال. این دو وجه، از قدرت و مقاومتی پرده برمی‌دارد که شخصیت‌های رمان را تا حد اسطوره ارتقا می‌بخشد؛ در یک‌سو بوسلمه قرار دارد. بوسلمه‌ای که از هویت منسجم و متمرکزی برخوردار شده

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

است که به راحتی نمی‌شکند. این هویت به او قدرتی داده که او را تا مرز اسطوره استعلا بخشیده است. اینکه بوسلمه حتی در قصه‌ها اسیر نمی‌شود، به هویت استعلایی او اشاره دارد. در سوی دیگر، مه‌جمال قرار دارد. مه‌جمال مطابق توصیف متن، مردی غریب و غریب‌زاده است که همه به فکر هویت‌زدایی از شخصیت او هستند و خود او نیز با پذیرش چنین سرنوشتی، خود را به‌عنوان ناکنش‌گر شناسانده است؛ اما همین شخصیت، به یک‌باره به طغیانگری بدل می‌شود که از هویت خود پیکرزدایی می‌کند. اکنون مه‌جمال با تمرکز قدرت و مقاومت در خود، به شخصیتی دست می‌یابد که می‌تواند از اسطوره نیز اسطوره‌زدایی کند و بر بوسلمه که خود به اسطورهٔ دریاها بدل شده، برتری پیدا کند. این امر به هویت استعلایی شخصیت مه‌جمال نظر دارد.

۴. نتیجه‌گیری

رمان ***اهل غرق***، عرصهٔ مقاومت، ممارست و حتی مماشات قلمروهای گفتمانی است و این قلمروها براساس قدرت‌هایی که به آن‌ها تزریق می‌شود، پیوسته بازپردازی می‌شوند. در رمان مورد بحث، گونه‌های مقاومت گفتمانی با هم به رقابت می‌پردازند و شخصیت‌های این رمان به‌ویژه مه‌جمال، وجوه مختلف مقاومت را بازنمایی می‌کنند. مقاومت در این رمان در پنج گونهٔ اسطوره‌ای، استعلایی، پدیدارشناختی، شوشی و هویتی دسته‌بندی و تحلیل شد. در رمان پیش‌رو، مقاومت اسطوره‌ای در مسیر استعلا قرار می‌گیرد و مه‌جمال به‌عنوان شخصیت اصلی، با دیگری به رقابت می‌پردازد و با مقاومت به وضعیت استعلایی حضور می‌رسد. در گونهٔ پدیداری نیز پیوسته قدرت‌ها در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند و هرکدام، با پیوند با وجه پدیداری حضور سعی دارند، حضور خود را استعلا بخشند. در گونهٔ شوِشی نیز مقاومت‌ها در دو قلمرو کمّی و کیفی شکل می‌گیرند و قلمروهای کیفی با مقاومت و ممارست، به حضور خود وجهی عاطفی می‌بخشند. در گونهٔ هویتی نیز کنش‌گران گفتمانی با مقاومت در برابر دیگری، زمینه‌ساز بازگشت من به خود و درنتیجه انسجام و یکپارچگی هویتی می‌شوند. گفتمان ***اهل غرق***، مبتنی بر مقاومت گفتمانی است و این مقاومت، اساس شکل‌گیری فضاها و قلمروهای گفتمانی است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

۵. پی‌نوشت‌ها

۱. خلاصهٔ رمان:

«بوسلمه، حاکم زشت‌روی دریا، درشت‌ترین مروارید دنیا را در دهان ماهی کوچکی گذاشته تا ساکنان زمین که زیباترین جوان خود را به‌عنوان نی‌زن به عروسی او می‌فرستند، مروارید را بیابند و تا ابد از رنج رها شوند. اهل آبادی با فرستادن مه‌جمال به قعر دریا سعی دارند به این آرزو دست یابند. در این سفر، عروس بوسلمه به مه‌جمال دل می‌بندد و او را به سطح آب می‌آورد. بوسلمه خشمگین و دریا طوفانی می‌شود. زایراحمد با ریختن خون بازوی مه‌جمال فریبش می‌دهد و به این وسیله آرامش به دریا باز می‌گردد. مه‌جمال با دیدن تلاش اهل غرق برای رسیدن به ساحل، راه‌بلد آن‌ها می‌شود تا آن‌ها را برگرداند. سپس با بوسلمه گلاویز می‌شود و یکی از مردگان آب‌های خاکستری به آبی دریایی می‌گوید که مه‌جمال در درگیری با بوسلمه غرق شده است. آبی در جست‌وجوی مه‌جمال به آبادی می‌آید و پس از اطمینان از سلامت او به رسم عاشقان صادق می‌رود تا مه‌جمال زندگی کند. از خشم بوسلمه، آبادی می‌لرزد و مردم برای درامان‌ماندن از آن قصد دارند مه‌جمال را قربانی کنند؛ اما او به مادر دریایی‌اش متوسل می‌شود و زمین آرام می‌گیرد... » (روانی‌پور، ١٣٦٩: ١- ١٢٤).

2. Résistance/Resistance
3. Insistence/ Insistence
4. Assentiment/ Appeasement
5. manipulation
6. assertif/ assertion
7. Résistance Mythologique/ Mythological resistance
8. Résistance Transcendantale/Transcendental resistance
9. Tarasti
10. Résistance Phénoménologique/ Phenomenological resistance
11. Eric Landowski
12. Esthésie
13. Résistance Devenir/Resistance Becoming

١٤. توویبه (tuveybeh) نام محلی یکی از بادهای دریایی است که از حدود اواخر بهمن‌ماه از جانب شمال می‌وزد. این باد گاهی با رعد و برق همراه و بسیار سوزناک است چنان‌که گویی ماهی‌گیران توبه می‌کنند که در آن زمان به دریا نروند.

15. non-sujet/ non- subject
16. Résistance Identity/Identity Resistance
17. Fontanille

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

۶. منابع

- روانی‌پور، منیرو (۱۳٦۹). ***اهل غرق***. تهران: خانهٔ آفتاب.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). ***سایه‌های شکار شده***. تهران: طهوری.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). ***نشانه- معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی***. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ---------- (۱۳۹٤الف). «مقاومت و مماشات گفتمانی در متون ادبی». کارگاه تحلیل گفتمان ادبی با رویکرد نشانه-معناشناختی. بخش جنبی چهارمین همایش نقد ادبی. گیلان: دانشگاه گیلان.
- ---------- (۱۳۹٤ب). «مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه- معناشناختی آن». ***جامعه‌شناسی ایران***. د ۱٦. ش ۱. صص ۱۱۰-۱۲۸.
- ---------- (۱۳۹۲). ***نشانه- معناشناسی دیداری: نظریه و تحلیل گفتمان هنری***. تهران: سخن.
- شعیری، حمیدرضا و دینا آریانا (۱۳۹۰). «چگونگی تداوم معنا در ***چهل نامهٔ کوتاه به همسرم*** از نادر ابراهیمی». ***نقد ادبی***. س ٤. ش ١٤. صص ١٦١- ١٨٥.
- شعیری، حمیدرضا و ابراهیم کنعانی (۱۳۹٤). «نشانه- معناشناسی هستی‌محور: از برهم کنشی تا استعلا براساس گفتمان رومیان و چینیان مولانا». ***جستارهای زبانی***. د ٦. ش ۲ (پیاپی۲۳). صص ۱۷۳- ۱۹۵.
- مالمیر، تیمور و علیرضا ناصربافقی (۱۳۹۳). «تحلیل ساختاری رمان ***اهل غرق***». ***متن-پژوهی ادبی***. س ۱۸. ش ٦۰. صص ۷- ۲۳.
- معین، مرتضی‌بابک (۱۳۹٤). ***معنا به‌مثابهٔ تجربهٔ زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی***. با مقدمهٔ اریک لاندوفسکی. تهران: سخن.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۰). «تجربهٔ مهاجرت و پارادوکس همانندی و تفاوت». ***نشانه-شناسی فرهنگی؛ مجموعه‌مقالات ادبی-هنری***. به‌کوشش امیرعلی نجومیان. تهران: سخن. صص ۱۱۹-۱۳۱.
- نیکوبخت، ناصر و مریم رامین‌نیا (۱۳۸٤). «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان ***اهل***

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

غرق». **پژوهش‌های ادبی**. دورهٔ ۲. ش ۸. صص ۱۳۹– ۱۵٤.

- Fontanille, J. (2011). *Corps et sens.* Paris : PUF.
- Tarasti. E. (2009). Fondements de la sémiotique existentielle. Paris: L'Harmattant.

Referencese

- Fontanille, J. (2011). *Body and Meaning*. Paris : University Presses of France (PUF). [In French].
- Maalmir, T. & A. Naser Bafqi (2014). "Analysis of the Structure of Ahl-e Gharq". *Literary Text Research*. Vol. 18. No. 60. Pp. 7-23 [In Persian].
- Moein, M. B. (2015). The *Meaning as the Lived Experience*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Nikoobakht. N. & M. Raminniya, (2005). "Investigating Magical Realism and Analyzing the Ahle Ghargh of the Novel". *Literary Research.* Vol. 2. No.8. Pp: 139- 154.[In Persian].
- Nojoumian, A. A. (2011). "The experience of immigration and the paradox of similarity and difference" *Cultural Semiotics*. Tehran: Sokhan. Pp: 119- 131.[In Persian].
- Ravanipur, M. (1990). *The Drowned (Ahle Ghargh)*. Tehran. Khaneh Aftab. *[*In Persian].
- Sarkarati, B. *(*2006*). Shadows of the Hunt*. Tehran: Tahori. [In Persian].
- Shairi, H. R. & D. Aryana (2012). "A survey of signification continuity in 40 short letters to my husband, by Nader Ebrahimi". *Literary Criticism*. Vol. 4. No. 14. Pp: 161-185. [In Persian].
- ---------- & E. Kana´ni , (2015). "Semio-ontological Study: From Interaction to Transcendence Based on Mowlana's Romans and Chinese Discourse". *Journal of Language Related Research*. Vol.6. No.2 (Tome 23). Pp. 173-195 [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]

- ----------, (2013). *Visual Semiotics. Theory & Practice of Artistic Discourse Analysis*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- ---------- . (2015a). Discursive Resistance and Appeasement in literary texts. Discourse Analysis Workshop. Secondary Section of the 4th Literary Review Conference. Gilan: Ghilan University.[In Persian].
- ---------- (2015b). "Discursive resistance, insistence, and appeasement: discourse realms and its semiotic functions". *Iranian Journal of Sociology*. Vol. 16. No: 1. Pp. 110-128. [In Persian].
- ---------- ,(2016). *Semiotics of Literature, Theories and Practices of Literary Discourse Regimes*. Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Tarasti, E. (2009). *Existential Foundations of Semiotics*. Paris: L'Harmattant. [In French].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.3.1]